

## یادداشتی در باره وبر و زیمل

نوشته علی مرتضویان - یوسف اباذری

شاید از مقاله ریکور چنین برآید که آثار وبر و زیمل چندان اهمیتی برای بحثهایی که در باب مدرنیسم و مابعد آن در گرفته است ندارند. این تصور به هیچ روی - به ویژه در مورد وبر - با واقعیت تطبیق نمی‌کند. کم نیستند کسانی که معتقدند نقش و سهم وبر در فلسفه اجتماعی و جامعه‌شناسی و بحثهایی که در این زمینه‌ها در گرفته است اگر از مارکس بیشتر نباشد، کمتر نیست. اگر مارکس را در این عرصه سقراط به حساب آوریم بی‌شک وبر را باید افلاطون بدانیم. زیمل، به عنوان یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی، نیز به ویژه بعد از باب شدن بحثهای پست‌مدرنیستی ناگهان در هیأت فیلسوفی تیزبین ظاهر شد که بسیاری از مفاهیم مکتب و اساسی را قبل از دریدا بیان کرده بود (و این‌شتاین، ۱۹۹۱).

دو مقاله‌ای که از وبر و زیمل در پی می‌آید از نوشته‌های برجسته و شاخص این دو هستند و تفسیری نیز که کارل لویت از آثار وبر به دست داده است نمونه‌ای شاخص از نوعی تفسیر فلسفی از آثار وبر است که می‌کوشد وبر را از مقام جامعه‌شناسی علم‌زده به مقام فیلسوف اجتماعی دوران جدید برکشد، کوششی که هم طرفداران بسیار دارد و هم مخالفان فراوان.

مقاله «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» را وبر بر کتاب جامعه‌شناسی دین خود نگاشت. تالکوت پارسونز این مقدمه را همراه با کتاب اخلاق... ترجمه کرد و این کتاب از آن زمان به بعد با این مقاله گشوده می‌شود و به همین سبب این مقاله به «مقدمه اخلاق...» شهرت یافته است. به تعبیری، می‌توان گفت که این مقدمه عصاره زندگی فکری وبر است: چرا گئش عقلانی معطوف به هدف فقط در غرب سلطه یافت و سرنوشت این نوع عقلگرایی چیست؟ بدون کوچکترین تردیدی، همگان مدرنیسم را ناشی از همین عقلگرایی می‌دانند، چه آنها که آن

را مورد حمله قرار می‌دهند (لوکاچ و آدورنو و هورکهایمر و فوکو و دریدا) و چه آنها که به نحوی از آن دفاع می‌کنند (هابرماس و آپل به همراه لیبرالها از جمله پوپر و دیگران). بعضی از نویسندگان تذکرات پایانی کتاب اخلاق... را دربارهٔ «فلس آهنین عصر مدرن» جدی می‌گیرند و گفته‌های نیچه‌ای و بر دربارهٔ عدم توانایی علم «برای توجیه علمی خود» و یا «توجیه ارزشها» را نیز به آن می‌افزایند و از او متفکر بدبین تمام‌عیاری می‌سازند که اگرچه با قدرت و تیزی، سرنوشت مدرنیسم را بیان کرده است اما خود با آن موافق نیست (تفسیر مکتب فرانکفورت این گرایش را تقویت می‌کند). گروهی دیگر به همین سبب او را طرفدار احیای ناسیونالیسم آلمانی می‌دانند که تحت نفوذ جنبه‌های خردگرای فلسفهٔ نیچه و اندیشه‌های نورمانتیک اشتفن گورگه در جستجوی رهبری فرهمند بود تا «فلس آهنین» دیوان‌سالاری را دزهم بشکنند و آلمان را از مصائب عقل نجات دهد.<sup>۱</sup> (مامسون، ۱۹۷۴)

گروهی دیگر از جامعه‌شناسان که عمدتاً آمریکایی هستند مفهوم وبری خنثی‌بودن ارزش را دال بر دفاع و بر از علم و پرهیز او از درآمیختن علم با ایدئولوژی قلمداد می‌کنند و آرای و بر را در اخلاق پروتستانی...، جانبداری از سرمایه‌داری و عقلانیت و مخالفت با مارکس می‌شمارند. این گروه که نظریه‌پردازان مدرنیزاسیون هستند، به ویژه بعد از جنگ جهانی، خط‌مشی متفاوت از مارکسیسم در مورد روند دگرگونی اجتماعی در جهان سوم در پیش گرفتند و به‌طور کلی از سرمایه‌داری غربی در برابر سوسیالیسم شرقی به دفاع برخاستند زیرا آنان معتقد بودند که و بر تیزبینانه‌تر از مارکس سرنوشت سوسیالیسم را که همانا در غلتیدن به دامان دیوان‌سالاری متمرکز و بی‌مهار است پیش‌بینی کرده است.

سه نوع تفسیری که بر شمردیم، مهمترین تفسیرهایی هستند که دربارهٔ آثار و بر تا دههٔ اخیر صورت گرفته‌اند. با بالاگرفتن بحث مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، طرفداران هر یک از این دو نحلهٔ فکری کوشیدند تا آرای و بر را با موضع فکری خود تطبیق دهند. یورگن هابرماس در بحث خود پیرامون عقلانیت در کتاب نظریهٔ کنش ارتباطی قویاً از و بر تأثیر پذیرفته است. نسل اول مارکسیستهای غربی (آدورنو، هورکهایمر) با تلفیق آرای مارکس و و بر کوشیدند نشان دهند که «روشنگری» به شیء وارگی کامل در تمامی جنبه‌های زندگی می‌انجامد و بنیاد همان آزادی و سعادت را که وعده داده بود تخریب می‌کند. هابرماس، برخلاف آنها، معتقد است که و بر نشان داده است که چگونه عقلانیت در جامعهٔ غربی «نهادی» شده است و انتقاد یکسویه از سلطهٔ عقل نهایتاً به زیان آزادی، در مقام عمل و نظر، می‌انجامد.

از سوی دیگر، پست‌مدرنیستها رگه‌های نیچه‌ای در افکار و بر را برجسته می‌سازند و با تأکید

بر تعریف وبر از عصر جدید - عصر نبرد خدایان و ارزشهای گوناگون که علم را یارای دآوری میان آنها نیست - او را پیشگام نظریهٔ پست‌مدرن به حساب می‌آورند. برای مثال چارلز ترنر در مقاله‌ای تحت عنوان «لیوتار و وبر» معتقد است که آرای لیوتار در کتاب وضعیت پست‌مدرن در واقع تأیید و تکرار گفته‌های وبر است: لیوتار می‌گوید علم آن «فرازبانی» (metalinguage) نیست که بتواند سایر زبانها را ارزیابی کند.

مقالهٔ زیمل تحت عنوان «پول در فرهنگ مدرن» در ۱۸۹۶ - چهار سال قبل از انتشار کتاب معروفش به نام فلسفهٔ پول انتشار یافت. در این مقاله مباحث عمدهٔ کتاب یادشده به اختصار بیان شده است. زیمل عصر مدرن را عصر سلطهٔ پول می‌داند. اما به هیچ وجه نباید از این امر نتایج اخلاقی گرفت. پول از نظر زیمل مقوله‌ای معرفت‌شناختی است تا اخلاقی. وی سلطهٔ کمیّت بر کیفیت را که بر اثر اقتصاد پولی به وجود آمد علت تحول علم جدید می‌داند، علمی که درست بر همین مبنا استوار است. مقالهٔ مشهور او «کلاشهر و حیات ذهنی»<sup>۳</sup> که یکی از مانیفستهای مدرنیسم به‌شمار می‌رفت اما بعدها پست‌مدرنیستها آن را متعلق به خود دانستند، تأثیر کمیّت را بر جهان ذهنی برمی‌شمرد و نشان می‌دهد که شهروندان شهر مدرن چه تفاوتی با مردم جامعهٔ سنتی دارند. زیمل دارای دو خصوصیت مهم است که پست‌مدرنیستها را وامی‌دارد تا او را پیشگام خود تصور کنند: (۱) زیمل رمانتیک نبود؛ (۲) وی نظام یا سیستم فکری نداشت. لوکاج شاگرد وی در مقاله‌ای در سال ۱۹۱۸ او را «فیلسوف اصیل امپرسیونیسم» و «بزرگترین نمایندهٔ تکرار روش‌شناختی» نامید که «شناختی عالی از تنوع بی‌پایان امکان تحقیق فلسفی را دارد». لوکاج وی را «مونهٔ (Monet)» فلسفه و جامعه‌شناسی لقب داد.<sup>۴</sup>

پی‌نوشتها:

1. Deena Weinstein and Michael A. Weinstein, "Georg Simmel: Sociological Flâneur Bricoleur" in *Theory, culture and society*, Vol. 8.
2. Mommsen, Wolfgang, *The Age of Bureaucracy: Perspectives on the Political Sociology of Max Weber* (Oxford: Blackwell), (1974)
۳. گنورگ زیمل. کلاشهر و حیات ذهنی، نامهٔ علوم اجتماعی، شمارهٔ (۶) جلد دوم، شمارهٔ ۳، ۱۳۷۱.
۴. برای آشنایی با امپرسیونیسم زیمل رجوع کنید به: گنورگ زیمل. ویرانه، نامهٔ علوم اجتماعی، شمارهٔ (۳)، جلد اول، شمارهٔ ۳، ۱۳۶۹.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی